

۹۴ - سوگندهای خود را وسیله تقلب و خیانت در میان خود قرار ندهید، مبادا گامهای ثابت (بر ایمان) متزلزل گردد، و بخاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا آثار سوء آنرا بچشید و برای شما عذاب عظیم خواهد بود.

شان نزول:

مفسر بزرگ، طبرسی، در مجمع البیان در شان نزول نخستین آیه از آیات فوق چنین می گوید:

در آن هنگام که جمعیت مسلمانان کم، و دشمنان فراوان بودند، و امکان داشت بعضی از مؤمنان به خاطر همین تفاوت و احساس تنهایی، بیعت خود را با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بشکنند و از حمایت اودست بردارند، آیه فوق نازل شد و به آنها در این زمینه هشدار داد.

تفسیر:

استحکام پیمانهای شما دلیل بر ایمان شماست!

در تعقیب اصولی که در آیه گذشته به عنوان یک رشته اصول اساسی اسلام در زمینه عدالت و احسان و مانند آن بیان شد، در این آیات به بخش دیگری از

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۷۷

مهمترین تعلیمات اسلام میپردازد که آن مساله وفای به عهد و پایبند بودن به پیمانها، و ایستادگی در مقابل سوگندها است.

نخست میفرماید: به عهد الهی هنگامی که با او عهد بستید وفادار باشید (و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم).

سپس اضافه میکنند: و سوگندهای خود را بعد از تاکید، نقض نکنید (و لاتنقضوا الایمان بعد توکیدها).

در حالی که به نام خدا سوگند یاد کرده اید و خداوند را کفیل و ضامن برسوگند خود قرار داده اید (و قد جعلتم الله علیکم کفیلا).

چرا که خداوند از تمام اعمال شما آگاه است (ان الله یعلم ماتفعلون).

گرچه مفسران در معنی «عهد الله»، تفسیرهای متعددی ذکر کرده اند

ولی ظاهر این است که منظور از آن پیمانهای است که مردم با خدا میبندند (و بدیهی است که پیمان با پیامبر او نیز پیمان با او است) بنابر این هر گونه عهد

الهی و بیعت در طریق ایمان و جهاد و غیر آن را شامل میشود. بلکه با توجه به اینکه تکالیف تشریعی، که وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اعلام میشود همواره با یکنوع عهد الهی ضمنی همراه است، و تکالیف عقلی که به خاطر اعطای عقل و هوش و خرد و استعداد نیز با چنین معاهده ضمنی توأم میباشد، همه در این پیمان وسیع و عهدالله داخل خواهند بود. و اما مساله ایمان (جمع یمین به معنی سوگند) که در آیه فوق آمده و باز مورد تفسیرهای گوناگون قرار گرفته، با توجه به مفهوم جمله، معنی وسیعی دارد که هم تعهداتی را که انسان با سوگند در برابر خداوند کرده، شامل میگردد، و هم تعهداتی را که با تکیه بر قسم در برابر خلق خدامیکند. و به تعبیر دیگر هر گونه تعهدی که زیر نام خدا و با سوگند به نام او

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۷۸

انجام میگیرد در این جمله وارد است، بخصوص که بعد از آن جمله و «قد جعلتم الله علیکم کفیلاً» (در حالی که خدا را کفیل و ضامن قرار داده اید) به عنوان تفسیر و تاکید آمده است.

نتیجه اینکه: جمله «(او فوا بعهد الله)» خاص است و جمله «(لاتنقضوا الایمان)» عام.

و از آنجا که مساله وفای به عهد، یکی از مهمترین پشتوانه‌ها برای ثبات هر جامعه است در آیه بعد نیز با لحن توأم با نوعی سرزنش و ملامت، آن را تعقیب کرده می‌گوید: «(شما همانند آن زنی نباشید که پشمها را تابیده اما پس از آن همه را وا می‌تابید)» (و لا تکنونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا. اشاره به داستان زنی است از قریش بنام رایطه در زمان جاهلیت که از صبح تا نیم روز، خود و کنیزانش، پشمها و موهائی را که در اختیار داشتند میتابیدند، و پس از آن دستور میداد همه آنها را واتابند و به همین جهت به عنوان حمقاء (زن احمق) در میان عرب، معروف شده بود.

این کار مخصوصاً از این نظر که پشم بر اثر تابیدن، استحکام و تکامل تازه‌ای پیدا میکند و با گشودن آن، یک حرکت ارتجاعی انجام شده نه تنها بی حاصل، بلکه زیان‌آور است، همین گونه کسانی که با پیمان بستن با خدا و به نام حق، تعهدی را میپذیرند، هر گونه حرکتی در جهت شکستن این عهد و پیمان انجام دهند نه تنها بیهوده است بلکه دلیل بر انحطاط و سقوط شخصیت آنها نیز میباشد.

سپس اضافه میکند: شما نباید به خاطر ملاحظه این و آن و اینکه

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۷۹

گروهی، جمعیتشان از گروه دیگری بیشتر است، پیمان و سوگند خود را بشکنید و آنرا وسیله خیانت و تقلب و فساد قرار دهید (تتخذون ایمانکم دخلا بینکم ان تكون امة هی اربی من امة). این دلیل بر ضعف شخصیت و ناتوانی روح انسان و یا دلیل بر تقلب و خیانت او است که با مشاهده کثرت عددی مخالفان، دست از آئین راستین خود بردارد و به آئین منحط و بی پایهای که طرفدارانش اکثریت دارند پیوندد. «آگاه باشید، خداوند با این وسیله، شما را مورد آزمایش قرار میدهد» (انما یبلوکم الله به).

آن روز که شما در اکثریتید و دشمن در اقلیت، روز آزمایش نیست، روزهای آزمایش روزهایی است که انبوه دشمن در برابر شما بایستد و شما در ظاهر کمتر و ضعیفتر از آنها باشید.

به هر «حال خداوند نتیجه این آزمایش و آنچه را در آن اختلاف داشتید در روز قیامت برای شما آشکار میسازد و پرده از روی اسرار دلها بر میدارد» و هر کس را به جزای اعمالش میرساند (و لیبینن لکم یوم القیامة ما کنتم فیه تختلفون).

و از آنجا که بحث از آزمایش الهی و تاکید بر ایمان و انجام وظائف غالباً این توهم را ایجاد میکند که مگر برای خدا مشکل است که همه انسانها را اجباراً به قبول حق وادار سازد، لذا آیه بعد به پاسخ این توهم پرداخته میگوید:

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۸۰

«اگر خدا میخواست همه شما را امت واحدی قرار میداد» (و لو شاء الله لجعلکم امة واحدة).

«امت واحدة» از نظر ایمان و قبول حق، اما در شکل اجباریش، ولی بدیهی است این پذیرش حق نه گامی به سوی تکامل است نه دلیلی بر افتخار پذیرنده آن، لذا سنت خدا این است که همگان را آزاد بگذارد، تا با اختیار خود، راه حق را بیابند.

ولی این آزادی به آن معنی نیست که از ناحیه خدا، هیچگونه کمکی

به پویندگان این راه نمیشود، بلکه آنها که قدم در راه حق میگذارند و مجاهده میکنند، توفیق خداوند شامل حالشان میشود، و در پرتو هدایت او به سر منزل مقصود میرسند، و آنها که در راه باطل گام میگذارند از این موهبت محروم میگردند و بر گمراهیشان افزوده میشود.

لذا بلافاصله می گوید لکن خدا هر کس را بخواهد گمراه میکند و هر کس را بخواهد هدایت (و لکن یضل من یشاء و یهدی من یشاء).

اما این هدایت و اضلال الهی هرگز سلب مسئولیت از شما نمیکند، زیرا گامهای نخستین آن از خود شما است، به همین دلیل اضافه میکند شما بطور قطع در برابر اعمالی که انجام میدادید مسئولید، و از شما بازپرسی میشود (و لتسئلن عما کنتم تعملون).

این تعبیر که از یکسو انجام اعمال را به خود انسانها نسبت میدهد، و از سوی دیگر تاکید بر مسئولیت آنها در برابر اعمالشان میکند، از قرائن روشنی است که مفهوم هدایت و اضلال الهی را در جمله قبل، تفسیر مینماید، که این هدایت و اضلال، هرگز جنبه اجباری ندارد.

در این زمینه قبلا نیز بحث کرده ایم (به تفسیر آیه ۲۶ سوره بقره، جلد

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۸۱

اول تفسیر نمونه مراجعه فرمائید).

سپس برای تاکید بر مساله وفای به عهد و ایستادگی در برابر سوگندها که از عوامل مهم ثبات اجتماعی است می گوید: سوگندهایتان را در میان خود وسیله قلب و نفاق قرار ندهید (و لا تتخذوا ایمانکم دخلابینکم). زیرا این امر دو زیان بزرگ دارد اولاً سبب میشود که گامهای ثابت برایمان متزلزل گردد (فتزل قدم بعد ثبوتها).

چون هنگامی که شما عهد و پیمان ببندید و سوگند و قسم یاد کنید، اما قصد وفای بر آن را نداشته باشید و این امر را تکرار کنید، سرمایه اعتماد مردم نسبت به شما از میان میرود، و عده ای از ایمان آورندگان در ایمانشان، سست و متزلزل میشوند، گوئی گام خود را در جای ظاهر محکمی گذارده اند، اما زیر آن لغزنده بود و آنها را به لغزش افکنده است.

زیان دیگر اینکه آثار سوء این عمل یعنی جلوگیری از راه خدا را در این دنیا خواهید چشید، و عذاب عظیم الهی در جهان دیگر در انتظار شما خواهد بود! در حقیقت پیمان شکنیها و تخلف از سوگندها، از یکسو موجب بدبینی و تنفر

مردم از آئین حق و پراکندگی صفوف و بی اعتمادی میگردد، تا آنجا که مردم رغبت به پذیرش اسلام نشان نمیدهند و اگر پیمانی با شما بستند خود را ملزم به وفای به آن نمیدانند، و این خود مایه ناراحتیهای فراوان و شکست و تلخ کامی در دنیا است.

و از سوئی دیگر عذاب الهی را در سرائی دیگر، برای شما به ارمغان می آورد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۸۲

نکته‌ها:

۱ - فلسفه احترام به عهد و پیمان.

می دانیم مهمترین سرمایه یک جامعه، اعتماد متقابل افراد اجتماع نسبت به یکدیگر است، اصولاً آنچه جامعه را از صورت آحاد پراکنده بیرون می آورد و همچون رشته‌های زنجیر به هم پیوند میدهد، همین اصل اعتماد متقابل است که پشتوانه فعالیت‌های هماهنگ اجتماعی و همکاری در سطح وسیع میباشد. عهد و پیمان و سوگند، تأکیدی است بر حفظ این همبستگی و اعتماد متقابل، اما آن روز که عهد و پیمانها پشت سر هم شکسته شود، دیگر اثری از این سرمایه بزرگ اعتماد عمومی باقی نخواهد ماند، و جامعه بظاهر متشکل، تبدیل به آحاد پراکنده فاقد قدرت میشود.

به همین دلیل مکرراً در آیات قرآن، و بطور گسترده و احادیث اسلامی، روی مساله وفای به عهد و ایستادگی در برابر سوگندها تأکید شده است، و شکستن آن از گناهان کبیره محسوب میشود.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در فرمان مالک اشتر به اهمیت این مساله در اسلام و جاهلیت اشاره کرده، و آنرا مهمترین و عمومیت‌ترین مساله می‌شمرد، و تأکید میکنند که حتی مشرکان نیز به این امر پایبند بوده‌اند، زیرا عواقب دردناک پیمان شکنی را دریافته بودند.

در دستورات جنگی اسلام می‌خوانیم حتی امان دادن یکنفر از سربازان عادی به فرد یا افرادی از لشکر دشمن برای همه مسلمانان لازم‌المرعات است! مورخان و مفسران می‌گویند از جمله اموری که در صدر اسلام سبب شد، گروه‌های زیادی اسلام، آئین بزرگ الهی را پذیرا گردند، همین پای بند

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۸۳

بودن مسلمین به عهد و پیمانشان، و مراعات سوگندهایشان بود. این امر تا آنجا اهمیت دارد که در روایتی از سلمان فارسی میخوانیم: تهلك هذه الامة بنقض مواثيقها: هلاکت این امت به خاطر پیمان شکنیهایشان خواهد بود!.

یعنی همانگونه که وفای به عهد و پیمان موجب قدرت و شوکت و پیشرفت است، پیمان شکنی سبب ضعف و ناتوانی و نابودی است. در تاریخ اسلام میخوانیم هنگامی که مسلمانان در عصر خلیفه دوم، ارتش ساسانیان را شکست دادند، و هرمزان بزرگ لشکر ایران دستگیر شد، او را نزد عمر آوردند، خلیفه به او گفت شما بارها با ما پیمان بستید و پیمان شکنی کردید، دلیلش چیست؟

هرمزان گفت: میترسم قبل از آنکه دلیلش را بگویم مرا به قتل برسانی! خلیفه گفت نترس!.

در این هنگام هرمزان تقاضای آب کرد و به زودی ظرف ساده و بیارزشی را پر از آب کرده برای او آوردند.

هرمزان گفت اگر از تشنگی هم بمیرم هرگز در چنین ظرفی آب نخواهم خورد!

خلیفه گفت: ظرف آبی بیاورید که مورد قبولش باشد، ظرف را بدست اودادند و او به اطراف خود نگاه میکرد و آب نمینوشید و میگفت میترسم در حالی که مشغول نوشیدن آب باشم، کشته شوم.

خلیفه گفت نترس! من به تو اطمینان میدهم، تا نوشی با تو کاری نداریم. هرمزان ناگهان ظرف را واژگون کرد و آبها را به روی زمین ریخت! خلیفه که فکر میکرد آب بدون اختیار او ریخته شده است گفت آب

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۸۴

دیگری برای او بیاورید و او را تشنه نکشید.

هرمزان گفت: من آب نمیخواهم منظورم این بود که امان از تو بگیرم.

خلیفه گفت: من ترا به هر صورت خواهم کشت.

ولی هرمزان جواب داد تو به من امان و اطمینان دادی.

خلیفه گفت: دروغ میگوئی من به تو امان ندادم.

«انس» حاضر بود، گفت هرمزان راست میگوید تو به او امان داده‌ای، مگر

به او نگفتی من با تو کاری ندارم تا آب را بنوشی؟!.

خلیفه در کار خود فرو ماند و به هر مزان گفت تو مرا فریب دادی ولی من به خاطر این فریب خوردم که تو قبول اسلام کنی.
هرمزبان از مشاهده این صحنه (و پای بند بودن مسلمانان به عهد و پیمانشان نور ایمان در دلش درخشیدن گرفت) و مسلمان شد.

۲- عذرهای ناموجه برای نقض پیمان

زشتی پیمان شکنی به حدی است که کمتر کسی حاضر میشود، مسئولیت آنرا، با صراحت، بر عهده گیرد، لذا معمولاً افراد پیمان شکن متعذر به اعذار می شوند، هر چند عذرهای واهی و بی اساس باشد که نمونه ای از آن را در آیات فوق خواندیم و آن اینکه: گاهی بعضی از افراد مسلمان به عذر اینکه دشمن اکثریت عددی دارد و مومنان از نظر شماره در اقلیتند در ادامه پیمان خود با خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دچار تردید میشوند، در حالی که نه اکثریت از لحاظ تعداد، دلیل بر قدرت و قوت است، زیرا بسیار دیده شده یک اقلیت مصمم و با ایمان بر اکثریت عظیمی که فاقد ایمان بوده اند پیروز شده است، و نه قدرت و قوت دشمن به فرض

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۸۵

اینکه با کثرت عدد حاصل شود مجوزی برای پیمان شکنی با دوستان نمیتواند باشد، چرا که اگر این را بشکافیم در واقع یکنوع شرک و بیگانگی از خدا است. همین موضوع به شکل دیگری در عصر ما خودنمایی کرده است، که پاره ای از دولتهای اسلامی ظاهراً کوچک از ترس قدرتهای بزرگ استعماری از انجام تعهدات خود با مومنان سر باز میزنند و قدرت ناچیز بشر ضعیف را بر قدرت بی پایان خداوند مقدم می شمرد، به غیر خداتکیه میکنند، از غیر خدا می ترسند و حتی عهد و پیمان خود را بر سر این کار مینهند که همه اینها از پدیده های شرک و بت پرستی است.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۸۶

آیه ۹۴ - ۹۷

آیه و ترجمه

و لا تشتروا بعهد الله ثمنا قليلا انما عند الله هو خير لكم ان كنتم تعلمون ۹۵
ما عندكم ينفد و ما عند الله باق و لنجزين الذين صبروا اجرهم باحسن ما كانوا

یعملون

۹۶ من عمل صالحا من ذکر اءوانثی و هو مؤمن فلنحینه حیوة طیبة ولنجزینهم اءجرهم باحسن ما کانوا یعملون ۹۷

ترجمه :

۹۵ - (هرگز) پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید (و هر بهائی در برابر آن ناچیز است) آنچه نزد خدا است برای شما بهتر است اگر بدانید.
۹۶ - (زیرا) آنچه نزد شما است فانی میشود، اما آنچه نزد خدا است باقی میماند، و کسانی را که صبر استقامت پیشه کنند به بهترین اعمالشان پاداش خواهیم داد.

۹۷ - هر کس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه میبخشیم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد.

شاء نزول:

مرحوم «طبرسی» مفسر بزرگ، از ابن عباس چنین نقل میکند که مردی از اهالی حضرموت خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید عرض کرد ای رسول خدا

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۸۷

همسایه ای بنام «امرؤ القیس» دارم که قسمتی از زمین مرا غصب کرده است و مردم گواه صدق منند، ولی چون برای او احترام بیشتری قائل هستند حاضر به حمایت من نیستند.
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امرؤ القیس را خواست و از او در این زمینه سؤال کرد، او در پاسخ همه چیز را انکار نمود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او پیشنهاد سوگند کرد، ولی مرد شاکی عرض کرد: یا رسول الله! این مرد بی بند و باری است که برای او هیچ مانعی ندارد سوگند دروغ یاد کند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود به هر حال چاره ای نیست، یا باید شهود بیاوری و یا باید تسلیم سوگند او شوی، به هنگامی که امرؤ القیس برخواست تا سوگند یاد کند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او مهلت داد (و فرمود در این باره بیندیش و بعدا سوگند یاد کن).
آن دو باز گشتند و در این حال، آیه اول و دوم مورد بحث نازل شد (و آنها را از سوگند دروغ و عواقب آن بر حذر داشت).

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این دو آیه را برای آنها خواند، امرو القیس گفت حق است، آنچه نزد من است سرانجام فانی میشود و این مرد راست می‌گوید من قسمتی از زمین او را غصب کرده‌ام، ولی نمیدانم چه مقدار بوده است؟ اکنون که چنین است هر مقدار میخواهد (و میداند حق او است) برگیرد، و معادل آن هم بر آن بیفزاید به خاطر استفاده‌ای که در این مدت از زمین او کرده‌ام، در این هنگام سومین آیه مورد بحث نازل شد (و به کسانی که عمل صالح توأم با ایمان دارند بشارت «حیات طیبه» داد).

تفسیر :

زندگی پاکیزه در گرو چیست؟

در تعقیب آیات گذشته که از زشتی پیمان شکنی و سوگند دروغ سخن میگفت نخستین آیه مورد بحث نیز تاکید بر همان مطلب دارد، با این تفاوت که انگیزه

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۸۸

پیمان شکنی و سوگند دروغ در آیات قبل مساله مرعوب شدن در برابر اکثریت عددی بود، و در اینجا انگیزه آن مساله جلب منافع بیارزش مادی است. لذا می‌گوید: «هرگز پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید» (و لاتشتروا بعهد الله ثمنا قليلا). یعنی هر بهائی در برابر آن بگیری کم و ناچیز است، حتی اگر تمام دنیا رابه شما بدهند ارزش یک لحظه وفای به عهد الهی را ندارد. سپس به عنوان دلیل اضافه میکند آنچه نزد خدا است برای شما بهتر است اگر بدانید (انما عند الله هو خير لكم ان كنتم تعلمون). در آیه بعد دلیل این برتری را چنین بیان میکند: «آنچه نزد شما است سرانجام فانی و نابود میشود، اما آنچه نزد خدا است باقی و جاودان میماند» (ما عندكم ينفد و ما عند الله باق). منافع مادی هر چند ظاهرا بزرگ باشند اما همچون حبابی بر سطح آب بیش نیستند، در حالی که پاداش الهی که همچون ذات مقدسش جاویدان است از همه اینها برتر و بالاتر است. سپس اضافه میکند: ما کسانی را که در راه اطاعت فرمانمان (به خصوص ایستادگی در برابر سوگندها و عهدها) صبر و استقامت میکنند به بهترین اعمالشان پاداش خواهیم داد (و لنجزين الذين صبروا باحسن ما كانوا يعملون).

تعبیر به «احسن» دلیل بر این است که اعمال نیک آنها همه یکسان نیست، بعضی خوبست و بعضی خوبتر، ولی خداوند همه را به حساب خوبتر میگذارد، و پاداش خوبتر را به آنها میدهد، و این نهایت بزرگواری است که فی المثل شخصی چند نوع کالا برای فروش عرضه کند، عالی و خوب و متوسط، و خریدار همه را

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۸۹

به قیمت عالی بخرد! ضمناً جمله و لنجزین الذین صبروا... خالی از اشاره به این نکته نیست که صبر و استقامت و پایداری در مسیر طاعت و مخصوصاً پایبند بودن به عهد و پیمان از بهترین اعمال آدمی است.

در حدیثی از علی (علیه السلام) در نهج البلاغه میخوانیم: الصبر من الایمان كالراءس من الجسد و لا خیر فی جسد لا راءس معه و لا فی ایمان لا صبر معه: «صبر و استقامت در برابر ایمان همچون سر است در برابر تن، تن بی سر، فایده و دوام و بقائی ندارد همچنین ایمان بدون صبر و پایداری». و به دنبال آن به صورت یک قانون کلی نتیجه اعمال صالح توأم با ایمان را از هر کس و به هر صورت تحقق یابد، در این دنیا و جهان دیگر، بیان میکنند، و می گوید: هر کس عمل صالح انجام دهد در حالی که مومن باشد، خواه مرد یا زن به او حیات پاکیزه میبخشیم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام میدادند خواهیم داد (من عمل صالحاً من ذکرا و انثی و هو مومن فلنحیینه حیاة طیبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعملون).

و به این ترتیب معیار، تنها ایمان و اعمال صالح زائیده آن است و دیگر هیچ قید و شرطی نه از نظر سن و سال، نه از نظر نژاد، نه از نظر جنسیت و نه از نظر پایه و رتبه اجتماعی در کار نیست.

و نتیجه این عمل صالح مولود ایمان در این جهان، حیات طیبه است یعنی تحقق جامعه‌ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود، و از نابسامانیها و درد و رنجهایی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصارطلبی به وجود می آید و آسمان

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۹۰

زندگی را تیره و تار میسازد در امان است.
این از یکسو، و از سوی دیگر خدا آنها را بر طبق بهترین اعمالشان پاداش خواهد داد که تفسیر آن در آیات قبل گذشت.

نکته‌ها:

۱- سرمایه‌های جاودانی

طبیعت زندگی این جهان مادی، فنا و نابودی است، محکمترین بناها، بادوام‌ترین حکومتها، قویترین انسانها، و هر چیز که از آن مستحکم‌تر نباشد، سرانجام کهنه و فرسوده و سپس نابود می‌شود، و همه بدون استثناء خلل پذیرند.

اما اگر بتوان این موجودات را به نحوی با ذات پاک خداوند پیوند داد و برای او و در راه او به کار انداخت، رنگ جاودانگی به خود می‌گیرند، چرا که ذات پاکش ابدی است و هر چیز نسبتی با او دارد رنگ ابدیت می‌یابد:
اعمال صالح، ابدی هستند، شهیدان حیات جاویدان دارند، پیامبران و امامان و دانشمندان راستین، و مجاهدان راه حق، تاریخشان، توام با ابدیت است، چرا که همه رنگ الهی دارند.

به همین دلیل، آیات فوق به ما هشدار می‌دهد که بیائید سرمایه‌های وجود خود را از فناپذیری نجات بخشید، و در صندوق پس اندازی ذخیره کنید که دست تطاول ایام به محتویاتش نمیرسد، و گذشت شب و روز آنرا به فنا و نیستی سوق نمیدهد.

بیائید و سرمایه‌های خود را برای خدا و در راه خلق خدا و جلب رضای او به کار اندازید تا مصداق «عند الله» گردد، و به مقتضای «ما عند الله باقی» باقی و برقرار شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۹۱

در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: اذا مات ابن آدم انقطع امله الا عن ثلاث صدقة جاریه، علم ینتفع به و ولد صالح یدعو له: «هنگامی که فرزند آدم از دنیا می‌رود امید او از همه چیز بریده خواهد شد مگر از سه چیز: صدقات جاریه (آثار خیری که در خدمت مردم و در راه خدا در جریان است) و علم و دانشی که مردم از آن بهره می‌گیرند، و فرزند صالح که برای او دعا میکند چرا که همه اینها برای خدا و در راه او هستند و رنگ ابدیت دارند.

در نهج البلاغه میخوانیم: شتان ما بین عملین: عمل تذهب لذته و تبقی تبعته و عمل تذهب مؤننه و یبقی اجره: «بسیار تفاوت دارد عملی که لذتش از میان می‌رود و مسئولیتش باقی میماند، و عملی که درد و رنجش می‌رود و اجرش باقی است.

۲- برابری مرد و زن

بی شک، زن و مرد تفاوت‌هایی از نظر جسم و روح دارند و به همین دلیل در احراز پست‌های اجتماعی متفاوتند و هر کاری از کسی ساخته است، ولی هیچیک از اینها دلیل بر تفاوت شخصیت انسانی آنها، و یا تفاوت مقامشان در پیشگاه خدا نیست، و از این نظر هر دو کاملاً برابرند، و به همین دلیل معیاری که بر شخصیت و مقام معنوی آنها حکومت میکند، یک معیار بیش نیست، و آن ایمان است و عمل صالح و تقوی که امکان دسترسی هر دو به آن یکسان است. آیات فوق، با صراحت این حقیقت را بیان کرده، و دهان بیهوده گویانی را که در گذشته یا حال در شخصیت انسانی زن، شک و تردید داشتند، و یا برای او مقامی پائینتر از مقام انسانی مرد قائل بودند می‌بندد، و ضمناً منطق اسلام را

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۹۲

در این مساله مهم اجتماعی آشکار می‌سازد، و ثابت میکند که بر خلاف‌پندار کوتاه فکران، اسلام دین مردانه نیست، به همان مقدار که به مردان تعلق دارد به زنان نیز تعلق دارد.

این هر دو جنس در صورتی که در مسیر اعمال صالح گام بردارند، گامی مثبت و سازنده که از انگیزه‌های ایمانی مدد گیرد، هر دو به یکسان دارای حیات طیبه خواهند بود، و هر دو از اجر و پاداش مساوی در پیشگاه خدا بهره‌مند میشوند و موقعیت اجتماعی آنها نیز همانند خواهد بود مگر اینکه از نظر ایمان و عمل صالح بر دیگری برتری یابد.

۳- ریشه‌های عمل صالح از ایمان سیراب می‌گردد

عمل صالح آنچنان مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام فعالیت‌های مثبت و مفید و سازنده را در همه زمینه‌های علمی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و نظامی و مانند آن شامل می‌شود.

از اختراع دانشمندی که برای کمک به انسانها سالها زحمت کشیده گرفته، تا مجاهدت‌های شهید جان بر کفی که در صحنه مبارزه حق و باطل آخرین قطره‌های خون خود را نثار میکند، و از درد و رنجی که مادر باایمانی به هنگام

آوردن نوزاد و سپس برای تربیت او متحمل میشود گرفته، تا زحماتی که دانشمندان برای نوشتن کتابهای پر ارجشان میکشند، همه را فرا میگیرد. از بزرگترین کارها همچون رسالت انبیا، تا کوچکترین برنامه‌ها همچون کنار زدن یک سنگ کوچک از وسط جاده، همه در این مفهوم وسیع جمع است. در اینجا این «سؤال» پیش می‌آید که چرا این عمل صالح مقید به قید ایمان شده است در حالی که انجام آن بدون ایمان نیز امکان دارد، و در مواردی دیده شده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۹۳

«پاسخ» این سوال یک نکته است و آن اینکه اگر انگیزه ایمان در کار نباشد غالباً عمل آلوده میشود و اگر آلوده نشود بسیار استثنائی است، و اما اگر ریشه‌های درخت عمل صالح از آب توحید و ایمان به الله سیراب گردد، کمتر ممکن است آفاتی همچون عجب و ریا و تظاهر و خودبینی و تقلب و منتگذاری و امثال آن در آن راه یابد، و به همین دلیل قرآن مجید غالباً این دو را با هم پیوند میدهد چرا که پیوندشان یک واقعیت عینی و ناگسستنی است. لازم است در اینجا با ذکر یک مثال این مساله را روشنتر سازیم، فرض کنید دو نفر هر کدام دست به ساختن بیمارستانی زده‌اند، یکی انگیزه الهی دارد و برای خدمت به خلق خدا این کار را کرده، اما دیگری هدفش تظاهر و رسیدن به یک موقعیت اجتماعی است.

ممکن است در یک نظر سطحی ما فکر کنیم بالاخره هر دو بیمارستان میسازند و مردم از عمل آنها یکسان استفاده خواهند کرد، درست است که یکی پاداش الهی دارد و یکی ندارد، ولی عمل آنها ظاهراً با یکدیگر متفاوت نیست.

ولی همانگونه که گفتیم این محصول یک مطالعه سطحی است، اما اگر کمی بیشتر دقت کنیم خواهیم دید خود این دو عمل در جهات مختلف با یکدیگر متفاوتند، فی المثل نفر اول به سراغ محله‌ای از شهر میرود که مستضعفان و نیازمندان در آن بیشترند، و گاه در یک محله گمنام که در مسیر رفت و آمد نیست اقدام به این عمل میکند، ولی نفر دوم به سراغ نقطه‌ای میرود که بیشتر در چشمها است هر چند در آنجا نیاز بسیار کمتری است.

نفر اول در انتخاب مصالح و کیفیت ساختمان آینده‌های دور را در نظر میگیرد، و آنچنان زیر بنا را میسازد که صدها سال بماند، اما نفر دوم غالباً به سراغ این

میرود که ساختمان زودتر بر پا و افتتاح شود و جار و جنجال راه بیندازد، و نتیجه مورد نظرش را بگیرد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۹۴

نفر اول دنبال تحکیم باطن کار میرود و نفر دوم به زرق و برق ظاهر میچسبد، همچنین در انتخاب بخشهای درمانی، دکترها، پرستارها و سایر نیازمندیهای این بیمارستان میان این دو، تفاوت بسیار است، چراکه همواره انگیزه‌های مختلف، خود را در تمام مسیر عمل نشان میدهند و یا به تعبیر دیگر عمل را به رنگ خود در می‌آورند.

۴ - حیات طیبه چیست؟

مفسران در معنی «حیات طیبه» (زندگی پاکیزه) تفسیرهای متعددی آورده‌اند:

بعضی آنرا به معنی روزی حلال تفسیر کرده‌اند.

بعضی به قناعت و رضا دادن به نصیب.

بعضی به رزق روزانه.

بعضی به عبادت توأم با روزی حلال.

و بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن.

ولی شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که حیات طیبه، مفهومش آنچنان وسیع و

گسترده است که همه اینها و غیر اینها را در بر میگیرد، زندگی پاکیزه از هر

نظر، پاکیزه از آلودگیها، ظلمها و خیانتها، عداوتها و دشمنیها، اسارتها و ذلتها

و انواع نگرانیها و هر گونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار

میسازد.

ولی با توجه به اینکه در دنبال آن، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان

آمده استفاده میشود که حیات طیبه مربوط به دنیا است و جزای احسن مربوط

به آخرت.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۹۵

جالب اینکه در روایتی که در نهج البلاغه از امیر مومنان علی (علیهالسلام) نقل شده میخوانیم:

و سئل عن قوله تعالى فلنحيينه حياة طيبة فقال هي القناعة:

«از امام پرسیدند منظور از جمله فلنحینه حیا طیه چیست؟
فرمود: قناعت است».

بدون شک مفهوم این تفسیر محدود ساختن حیات طیه به قناعت نمیباشد، بلکه بیان مصداق است ولی مصداقی است بسیار روشن، چرا که اگر تمام دنیا را به انسان بدهند ولی روح قناعت را از او بگیرند همیشه در آزار و رنج و نگرانی بسر میبرد، و به عکس اگر انسان روح قناعت داشته باشد، و از حرص و آز و طمع بر کنار گردد، همیشه آسوده خاطر و خوش است. همچنین در بعضی از روایات دیگر حیات طیه به معنی رضا و خشنودی از آنچه خدا داده است تفسیر شده که آنها با قناعت قریب الافق است. ولی هرگز نباید به این مفاهیم جنبه تخریری داد، بلکه هدف اصلی از بیان رضا و قناعت، پایان دادن به حرص و آز و طمع و هواپرستی است که عامل تجاوزها و استثمارها و جنگها و خونریزیها، و گاه عامل ذلت و اسارت است.

بعد ←

↑ غریت

→ قبل